

از شعار "موسوي، راي منو پس بگير" تا "جمهوري ايراني"

در روز 14 مرداد 1388، روز تاريخي صدور فرمان مشروطيت، احمدي نژاد در مجلس شوراي اسلامي حاضر شد و عليرغم آن که از روز 23 خرداد، پنجاه روز پيش از آن، بزرگترين جنبش اعتراضی طول حیات حکومت اسلامي، در اعتراض به اعلام رسمي نتیجه انتخابات و مخالفت با "پيروزي" احمدي نژاد در خیابان‌های تهران و شهرهای بزرگ ایران ادامه داشت، با انجام مراسم تحلیف، برای بار دوم رسماً رئیس جمهور حکومت اسلامي شد.

در روز 22 خرداد 1388، زمانی که مردم به سوي حوزه‌های رای می‌رفتند، بسیاری بر این امید بودند که با شرکت در انتخابات جمهوري اسلامي و دادن رای به دو کاندیداي "اصلاح طلب"، ضمن جلوگیری از بازگشت احمدي نژاد به قدرت، با انتخاب یکی از این دو نفر، تغییری در وضعیت جامعه بوجود آورند. این امید و آرزو چند ساعتی بیشتر طول نکشید و با اعلام نتایج انتخابات و پیروزي احمدي نژاد، همه در بهت و حیرت فرورفته و سپس خشم و عصیان جای آن را گرفت. احساس بازی خوردگی و به هیچ گرفته شدن آراءشان، همه را خشمگین کرده بود. مردم به خیابان‌ها ریختند، دو کاندیداي "اصلاح طلب" هم جانی تازه یافته و علم مخالفت با این نتیجه را بلند کردند. اعتراض مردم و مخالفت و مقاومت دو کاندیدا، به جنبش اعتراضی گسترده‌ای فرا روئید که با افت و خیزهایی تا کنون ادامه داشته است.

شعارهای مردم در روزهای اول ناظر بر تغییری در نتیجه انتخابات بود، «رای منو پس بده»، «موسوي، رای منو پس بگیر»، «رای من کو؟» و نهایتاً «ابطال انتخابات» تماماً در چارچوب بازگشت پروسه انتخابات بود. در روزهای بعد و با ادامه مقاومت جناح خامنه‌ای- سپاه در مقابل جنبش اعتراضی مردم، شعارها رادیکال‌تر شد. شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه‌ای» آغاز راهی بود که می‌بایست به شعارهایی منتهی می‌شد، که از خط قرمز نظام عبور می‌کرد. شعار «استقلال، آزادی، جمهوري ايراني»، که در روز چهارم شهدای جنبش اعتراضی از سوي بخشی از تظاهر کنندگان سرداده شد، روند منطقی رشد مبارزه اعتراضی است که نمی‌خواهد و نمی‌تواند در محدوده خط قرمزهای نظام باقی بماند.

شرکت گسترده مردم در انتخابات، که از سوی جناح‌های رژیم و بخشی از اپوزیسیون تبلیغ می‌شد، بر پایه این توهم قرار داشت که می‌توان با استفاده از ابزار قانونی در جمهوری اسلامی، تحولاتی را در این رژیم ایجاد کرد. استفاده از انتخابات، که کلیت حکومت بر شرکت گسترده مردم در آن پافشاری داشت، وسیله‌ای برای رها شدن از حکومت نالایق و سراپا فاسد احمدی نژاد ارزیابی می‌شد. احتمال جایگزین کردن دولت احمدی نژاد با دولتی متشکل از اصلاح طلبان حکومتی، به این امید که اینان این بار بتوانند مصدر کارهایی برای کاهش بحران‌های اقتصادی-اجتماعی در ایران شوند و سروسامانی به اوضاع بدهند، آرزویی بود که میلیون‌ها مردم ناراضی از این رژیم را به پای صندوق‌های رای برد. قلب در انتخابات و دستکاری در آراء و بیرون کشیدن نام احمدی نژاد از صندوق‌های رای، نشان داد که جناح حاکم، خامنه‌ای - سپاه، قصد ندارد که از موقعیت خود عقب نشیند. تائید سریع خامنه‌ای از انتخاب احمدی نژاد، سخنرانی وی در خطبه نماز جمعه 29 خرداد و تشدید سرکوب و همزمان عدم پذیرش قلب و حواله دادن معترضین به شمارش ده درصدی از آراء نشان داد که جناح خامنه‌ای - سپاه عزم خود را جزم کرده تا راهی را که آغاز کرده تا به آخر به پیماید. مردم نیز در خیابان‌ها نشان دادند که قصد ندارند به سادگی در مقابل تهدیدهای خامنه‌ای عقب نشینند و به خانه‌ها برگردند. جنبش اعتراضی ابعاد میلیونی یافت.

بین مردم و جناح خامنه‌ای-سپاه، تمام جناح‌های رقیب درون حکومتی و در راس آنها موسوی، کروبی، رفسنجانی، اصلاح طلبان، کارگزاران و دیگر معترضین به نتیجه انتخابات قرار دارند. اینان از یک سو نمی‌خواستند، بنا به ماهیتشان، از محدوده نظام عبور کرده و کلیت نظام جمهوری اسلامی را به خطر اندازند. از سوی دیگر در این جنگ قدرت، حریف شمشیر را از رو بسته و عزم خود را جزم کرده است که به بازی تقسیم قدرت پایان بخشد و همه ارکان قدرت را از آن خود کند. این به معنی پایان کار دیگر جناح‌های درونی حکومت بود. یا باید با خامنه‌ای - سپاه می‌ساختند و ریزه خوار خان ولی فقیه می‌شدند و یا باید از دایره قدرت به بیرون پرتاب شده و گوشه عزلت می‌گزیدند. مبارزه برای بقای در قدرت برای آنها بسیار ظریف بود و استفاده از اعتراضات مردم برای چانه زنی در بالا به مراتب ظریفتر.

موسوی و کروبی و معترضین راه میانه را برگزیدند؛ ادامه اعتراض به نتیجه انتخابات در چارچوب قانون جمهوری اسلامی. این راه اما محدودیت‌های خودش را دارد. پاشنه آشیل این تاکتیک، مبارزه قانونی در چارچوب قوانین حکومت اسلامی با جناح ولی فقیه است.

تلاش موسوی و معترضین به ادامه مبارزه خود در چارچوب قانون اساسی

جمهوری اسلامی با جناح ولی فقیه-سپاه، تلاشی است بسیار دشوار، که شانس موفقیت آن بسیار اندک است. اما اینان فعلاً راه دیگری را برنگزیده‌اند، چرا که عبور از خط قرمزهای جمهوری اسلامی، به معنی اعتراف به رد نظام اسلامی است و این نکته‌ای است که موسوی و یاران در حال حاضر نمی‌پذیرند. در عین حال امکانات مانور آنها برای بقا در مقابل سیاست حذف کامل آنها از دایره قدرت، به دلیل موقعیت ضعیفشان در ساختار حکومت اسلامی و تزلزلشان در استفاده از قدرت مردم در خیابان‌ها، عملاً بسیار محدود است. برگزاری محاکمات سران و چهره‌های سرشناس اصلاح طلب، چهل روز پس از برگزاری انتخابات و انتشار به اصطلاح "اعترافات" آنها، نشان می‌دهد که چگونه روزبه روز حلقه محاصره به دور موسوی و کروبی و معترضین درون حکومت، تنگ و تنگتر می‌شود.

از سوی دیگر مردم، با دیدن مقاومت دو کاندیدای "اصلاح طلب" و حمایت مجموعه جناح‌های معترض درون حکومت از آنان، متوجه عمق شکاف درون حکومت شده و با جسارت بیشتری به خیابان‌ها ریختند. انتظار مردم این بود که همراه با جناح‌های درون حکومت، جناح خامنه‌ای-سپاه را وادار به عقب‌نشینی کرده و موسوی را به صندلی ریاست جمهوری برسانند.

چهل روز مقاومت و اعتراض در خیابان‌ها، دادن بیش از یک صد کشته و صدها زخمی و هزاران زندانی، اما تأثیرمستقیمی در نتیجه انتخابات نداشت. حکم ریاست جمهوری احمدی نژاد روز 12 مرداد توسط ولی فقیه تنفیذ شد و با تحلیف آن دو روز بعد در مجلس، احمدی نژاد برای بار دوم بر صندلی ریاست جمهوری نشست. نه موسوی و نه کروبی نیز، علیرغم مخالفتشان با نتیجه انتخابات و مقاومتشان، نتوانستند از آراء مردم صیانت کنند.

بار دیگر تجربه نشان داد که در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ تحولی از درون این نظام ممکن نیست، چه با پشتوانه بیست میلیون رای خاتمی و چه با پشتوانه تظاهرات میلیونی در دو ماه اخیر.

مردم به امید تحولی در حکومت، در جامعه و بهبودی در زندگی روزمره‌شان به پای صندوق‌های رای رفتند. ثقل حکومت را برنتابیدند و در اعتراض به آن و با همان امید و آرزوهایی که آنان را به پای صندوق‌های رای برده بود، به خیابان‌ها ریختند و با پلیس تا دندان مسلح رژیم درگیر شدند. هرگام که برداشتند با دیوار مقاومت رژیم و ناتوانی جناح معترض درونی در فرو ریختن این دیوار و امکان تحقق خواسته‌هایشان مواجه شدند و در هرگام دریافتند که حوزه عمل

نمایندگان معترض درون حکومتی، بسیار محدود است. پس به این نتیجه رسیدند و خواهند رسید که، باید از این محدوده گذرکنند. جایی و در گوشه‌ای از تظاهرات، مردم از تلاش برای رفرم در رژیم به تغییر رژیم رسیدند، و "جمهوری اسلامی" را با "جمهوری ایرانی" عوض کردند.

این شعار هنوز عمومی و همگانی نیست، اما پیام آن چنان قوی بود که بلافاصله، موسوی خطر را حس کرد و متوجه شد، که جنبش اعتراضی در حال عبور از جنبش "سبز" مورد علاقه او و دیگر معترضین درون حکومتی است. بلافاصله واکنش نشان داد و اعلام کرد که: «خواستۀ مردم دفاع از جمهوریت نظام در کنار اسلامیت آن است و شعار جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد در بیان این جنبه از مطالبات آنان نقش راهبردی دارد.» موسوی می‌تواند همچنان به تلاش خود برای محدود کردن مبارزه مردم در چارچوب نظام ادامه دهد. بیش از این نیز از وی انتظاری نمی‌رود. "موسوی" که از چارچوب نظام عبور کند و بپذیرد که حکومت باید از دین جدا شده و دموکراسی عرفی در کادر یک جمهوری سکولار در ایران مستقر شود، دیگر "موسوی" نیست.

اما این شعار نیز اتفاقی داده نشده است. اپوزیسیون سال‌ها است که مضمون این شعار را طرح می‌کند، مخالفت با حکومت دینی و تبلیغ لزوم جدایی دین از حکومت. مردم نیز اتفاقی این شعار را در خیابان سر ندادند. در کلمه "اسلام" جمهوری اسلامی مردم، ولایت فقیه، شورای نگهبان، دخالت‌های مذهب در تمام شئون زندگی، حذف حداقل‌های حقوق انسانی با تکیه بر قوانین "شرع" و در یک کلام تمام مصائبی که در طول سی سال حکومت اسلامی متحمل شده‌اند، را می‌بینند. حذف "اسلام" از جمهوری اسلامی یعنی خواست از بین بردن همه این مسائل. موسوی می‌تواند تعبیر خود از "حکومت اسلام" یا "اش را داشته باشد ولی مردم هم یک تجربه واقعی و عملی از حکومت اسلامی دارند. این شعار آگاهانه داده شده است.

در حال حاضر جنبش با یک پیچیدگی مواجه است: از یک سو ادامه مقاومت موسوی، کروی، اصلاح طلبان، کارگزاران و دیگر جناح‌های معترض درون حکومت موجب تشدید شکاف در حکومت و به سود مبارزه مردم است. از این مقاومت باید حمایت کرد.

از سوی دیگر محدود کردن این جنبش در کادر نظام و تلاش برای تحقق برخی رفرم‌ها، عملاً با توجه به ساختار این نظام، فاقد چشمانداز است. این ضعف باعث خواهد شد تا گذشته از این که گروه‌هایی از مردم معترض سرخورده و مایوس شوند، بخشی نیز خودبخود رادیکالیزه شده و با عبور از خط قرمزهای جمهوری اسلامی، جناح معترضین را پشت سر گذارند. اپوزیسیون سکولار، که برای استقرار یک جمهوری دموکراتیک و

لائیک مبارزه می‌کند، نمی‌تواند به این پیچیدگی بی‌توجه باشد و خود را درست در کادر تاکتیک‌های معترضین و مبارزه در چارچوب قانون اساسی محدود کند. این سیاست هم با واقعیت‌های جنبش کنونی مردم همخوانی ندارد و هم در بلند مدت جز منزوی شدن در جنبش مردم، حاصلی نخواهد داشت.

تداوم جنبش کنونی درگرو آن است که هم از تمام ظرفیت‌های این جنبش استفاده شود و هم در چارچوب بسته و بی‌چشم‌انداز «اصلاح رژیم» محدود نشود. اگر موسوی و کروبی و معترضین درون حکومت، تلاش می‌کنند تا با استفاده از «طرفیت»‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی، مبارزه را پیش ببرند، به این دلیل است که نمی‌خواهند از خط قرمزهای رژیم عبور کنند. اما با ادامه سرسختی حکومت اسلامی در مقابل خواسته‌های مردم و تشدید سرکوب، جنبش رادیکالیزه شده، و با عبور از قانون اساسی جمهوری اسلامی، چشم‌انداز آن به سمت خواسته‌های آزادیخواهانه، دمکراتیک و سکولار گشوده خواهد شد.

اپوزیسیون جمهوریخواه دمکرات و لائیک باید نقش و وزن خود در این مبارزه را درک کرده و از هم اکنون با تلاش برای رسیدن به یک ائتلاف و متشکل کردن صفوف خود و طرح خواسته‌های دمکراتیک مردم، چشم‌انداز جنبش اعتراضی مردم را از کوچه بن‌بست «اصلاح از درون رژیم» خارج کند.

استمرار این جنبش در گرو ارتقاء آن است. با توجه به بن‌بست تلاش در کادر محدود خط قرمزهای رژیم، باید شعارها و خواسته‌ها ارتقاء پیدا کنند و وفق جدیدی در مقابل مبارزه مردم گشوده شود. شعار «جمهوری ایرانی» بیان صریح و آشکار این تلاش است.

«استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» شعاری است که پایان یک دوره و آغاز دوران جدیدی را نشان می‌دهد.

15 مرداد 1388/6 اوت 2009

حق شهروندی «من» و این رنگین کمان «سبز»

ملاحظاتی چند

همه کسانی که از دور و نزدیک در این جنبش بزرگ میهنی برای تحصیل ابتدائی ترین حق در یک جامعه مدنی یعنی آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن مشارکت دارند، این روزها ایمیل های گوناگونی در ارتباط با حوادث ایران و خارج از ایران دریافت می کنند بطوری که گاهی گنجایش و ظرفیت نرم افزارها را باید هر روز افزایش داد. یکی از ایمیل هایی که در این چند روز اخیر دریافت کردم به امضاء یک لباس شخصی بود. در این ایمیل که یک سطر بیشتر نبود، آمده بود: « من از هر چه رنگ است تنفر دارم بویژه رنگ سبز.»

پاسخ دادم منظور شما را نمی فهمم. توضیح بیشتری بدهید. جوابی دریافت داشتم: « رنگ مخملی را هم دوست ندارم و وقتی رنگ سبز را می بینم، رنگ قرمز جلوی چشم را می گیرد.» باید از قرمز منظورش خون بوده باشد. تعجب آمیز نیست که اگر دنباله مذاکره را نگرفتم! اما این ایمیل توجه مرا به رنگ سبزی که در تظاهرات بطور وسیع مشاهده می شود، بیش از پیش جلب کرد. روزهای نخست، این رنگ سبز غافلگیر کننده بود و آنرا به مفهوم یک نماد اعتراض اجتماعی مردم ایران علیه دیکتاتوری مذهبی می شد فهمید. اما برای نویسنده این سطور و بسیاری دیگر از همفکران من فصل مشترک مبارزه تلقی نمی شد، چرا که وقتی به مجموعه حاضر در تظاهرات و نشست ها و حضور در خیابانها و به ویژه در خارج از کشور نگاه می کردم، رنگ سبز در ذهنم یک رنگ نبود، بلکه رنگین کمانی بود که در آن از سرخ دیده می شد تا زرد و از زرد تا روشنائی آفتاب که می کوشید خودش را آنسوی ابرهای تیره و سیاه حاکم بر ایران بدرخشاند و تیرگی و سیاهی را در هم نوردد و روشنائی شفافیت را جایگزین کند. آری دیگر رنگ سبز نه در ذهنیت بلکه با مشاهدات عینی سبز نبود رنگین کمانی بود که در آن همه رنگها مشاهده می شد غیر از سیاهی.

امروز این سبز نمادینه شده، اگر بخواهد به موجودیت خود ادامه بدهد باید در عمل ترجمان تمامی رنگ ها باشد. چنانچه در ایران که زمین اصلی این مبارزه اجتماعی است چنین است. چنانچه در خارج از کشور نیز غیر از این نیست. سبز تنها، نفی رنگ های دیگر است. سبز تنها « وحدت کلمه » خمینی است. سبز تنها نفی واقعیت های موجود در جامعه شهروندی است. سبز تنها و هر رنگ تنها، به تنهایی وجود ندارد. سبز تنها ترسناک است. اگر شعار غلبه بر ترس است، چنانچه می گوئیم: نترسیم، نترسیم ما همه با هم هستیم. سبز تنها نفی « من » ها ست. « من » هایی که « ما » را متشکل می کند. « ما » ئی که نیرو و ظرفیت می آورد. « ما » ئی که مدافع « من » هاست. « ما » ئی که اتحاد عمل علیه « آنها » است. آنهایی که سیاهند، آنهایی که برای حفظ سیاهی از روشنائی و خورشید در هراسند و در چاه های

دهشتناک قرون وسطائی و دوران بربریت به سر می برند.

اتم‌سفر جنبش « سبز »

تلفن و " اوردیناتور " چندی است که از حالت دفتری (ایستائی) به حالت کوچ پذیری (حرکت) تبریل گردیده و یک ابزار ضروری روزمره شده است. امروز که این دو با هم آغشته شده و ظرفیت ابتکار عمل و سرعت در عمل را توانمندتر کرده اند، باید دید این پدیده نوین چه اثری در زندگی اجتماعی و فردی شهروند جهانی گذاشته است و فرد به عنوان عنصری از کل جامعه بشری این تحول را در رفتار زیستاری خود چگونه پذیرا شده است. این ابزار که در نیم قرن گذشته وسیله کار اداری و فنی بود، حالا دیگر دمکراتیزه شده یعنی در دسترس همگان قرار دارد. یکی از تأثیرات این دمکراتیزاسیون این شده که ارزش شهروند به مفهوم « من » تغییر پیدا کرده است.

او که بیشتر ما بود و خود را در احزاب و سندیکاها و انجمن ها جستجو می کرد « من » شد. « من » ی که تا آن موقع بیشتر در انحصار روشنفکر و فیلسوف بود و این « منیت »، او را در طبقه خاصی از اجتماع قرار می داد که برای همه قابل دسترسی نبود. این دمکراتیزاسیون که در بالا از آن سخن رانندیم، باعث گردید تا دانستن و دانش نیز از حالت انحصاری در آمده و دمکراتیزه شود. در نتیجه فردی که در جستجو و کنکاش است قدرت تجیه و تحلیل تازه ای پیدا می کند که ارزش افزاینده دارد و تصمیم گیری های او دیگر در گرو این یا آن جلسه، فلان حزب و فلان اجتماع علمی و سیاسی نیست. به تنهایی، اما در اتمسفری اجتماعی که در تبدیل و تبادل اندیشه و دانش دائم است تصمیم می گیرد و عمل می کند. وقتی ارزش « من » افزایش پیدا می کند، وظایف « من » در ارتباط با اجتماعی که در آن زندگی می کنم نیز افزایش پیدا کرده و مسئولیت های « من » در این روابط اجتماعی نیز دقیقتر می شود. حق « من » و آزادی « من » ارزش تازه ای پیدا می کند. اقدامات دموکراتیک و مفهوم دموکراسی روشن تر و بینش فرد نسبت به خود و جامعه در سطح دیگری قرار می گیرد. ارزش های « من » بسادگی قابل خرید و فروش نیست. « من » دیگر به یک حزب و سندیکا نمی روم. « من » همه احزاب و سندیکاها را با صرف مدتی کوتاه در نوک انگشتان خود دارم و در « وب لاگ » ها و « فیس بوک » ها، آنچه را که می خواهم به راحتی می یابم. در میان این رنگارنگی ها یک رنگ را انتخاب نمی کنم. یک رنگ به « من » رضایت نمی دهد. من در مجموعه ای از رنگ ها و ارزش ها قرار دارم. مجموعه ای که ظرفیت ها و عینیات وجودی مرا هویت می دهد و هویتی که می تواند تغییر پیدا

کند. اطلاعات و دانش و دانش کرداری که به « من » دانش رفتاری و دانش زیستاری نا ایستا می دهد و هرگاه و هرکجا، هر پدیده ای در مقابل « من » قرار گیرد که بخواهد این هویت « من » را خدشه دار کند، با او در مقابله منطقی قرار می گیرم. محمل این مقابله غالباً از برهان و قدرت اثباتی « من » نشأت می گیرد. « من » در گوشه اتاق خود تنها هستم. اما، با تمام دنیا هستم. برهان « من » اگر درست باشد، من تمام دنیا را با خود دارم. خواست من اگر برحق باشد، حمایت بخش بزرگی از هم نوعان خود را با خود خواهم داشت. خواست « من » اگر روشن و ساده باشد، قدرت پذیرش آن توسط جهانیان افزایش پیدا خواهد کرد. هرچه بیشتر « من » در میان ارزش های انسانی و شهروندی خود صمیمی باشم، فهم و ادراک آن برای شهروندان جهان روشن تر خواهد بود و از حمایت آنها بیشتر بهره مند خواهم شد... و « من »، « ما » خواهیم شد. « ما » ئی که جهانی می شود و حد و مرزهای قراردادی صاحبان قدرت را در هم می ریزد.

اگر دیروز به خیابان می آمدم تا قیام و شورش کنیم، فردا از داخل منازل قیام خواهیم کرد و حتی از داخل منازل، کاخ های قدرت های ضد دموکراتیک را بر زمین خواهیم کوبید.

بدین ترتیب است که مردم ایران در نهایت اندیویدوآلیسم حق خود « من » را بطور روشن و ساده می خواهد: « آزادی انتخابات » که این را جهانیان خوب می فهمند. چرا که آنها نیز چنین مطالبه و نیازی را داشته اند و دارند. این نیاز فردی تبدیل به نیاز عمومی می شود و جهان را فراگیر می شود. درخواستی که نویسنده این سطور از سالها پیش در مقالات و سخنرانی های خود برآن پافشاری می کرد و بی گمان باید باز هم و بدون وقفه برای تحقیق کامل این حق مبارزه و ایستادگی کرد چرا که این آزادی انتخابات و شرایط لازم برای استقرار آن پادزهر هرگونه دیکتاتوری و استبداد است و خواهیم دید همین حق من شهروند ایرانی چگونه پوزه جمهوری اسلامی را به زمین خواهد مالید و امیدوارم که خامنه ای و احمدی نژاد و آیت الله یزدی و دیگر جنایتکاران را در دادگاه های صلاحیت دار ویی طرف به محاکمه بکشاند.

در این روزها و به دنبال جنبش « سبز » عده ای از محققین و نویسندگان گشتند و از اعماق تاریخ و ادبیات ایران توجیحاتی برای این رنگ سبز پیدا کردند که از نقطه نظر پژوهشگری ارزش خود را می تواند داشته باشد. اما، تحقیق و تحلیل ما از این رنگ سبز هرچه باشد واقعیت آن، سبز و سرخ و سفیدی است که حد و مرز رنگها در

مجموعه اش گم و کم رنگ می شود و به تحلیل می گردد سایه روشن می یابد و بالاخره واقعیت رنتگین کمان خود را می یابد. سبز اگر رنگ های دیگر را در خود نداشته باشد، تیره و تیره تر و بالاخره سیاه خواهد شد.

هژمونی سبز و اعتدال

اما در جنبش امروز ایران و در برخی از محافل ایرانی خارج از کشور، افرادی یافت می شوند که با خود در تناقض اند. افرادی که برای کسب آزادی خود به میدان مبارزه می آیند، ولی به برخی اجازه این آزادی را نمی دهند که از حق « من » خود برخوردار شوند. غیر از « من » را از خود می رانند. می خواهند همه رنگ ها را سبز ببینند. اینان متاسفانه عقب مانده اند و در دانش رفتاری خود رشد کافی نکرده اند. اینان هژمونی خواهند، پس دموکرات نیستند، خواست شان نسبت به آزادی بسته و یک سویه است، در حالی که از همه امکانات، ابزارها و دانش و اطلاعات جوامع دموکراتیک استفاده می کنند، اما در بینش محدود خود زندانی هستند و باورشان نسبت به آزادی بسیار آسیب پذیر است.

این رفتار سدی است در مقابل « ما » شدن که باید هر چه زودتر و قبل از اینکه خیلی دیر شود، اصلاح گردد و اگر ادامه پیدا کند به کل جنبش لطمه خواهد زد و هویت پرافتخاری را که در این ماه ها بدست آورده است، خدشه دار خواهد کرد.

این بینش متناقض، صاحبان اندیشه های دیگر و با رنگ های دیگر را که برای یک سطح مشترک حداقل یعنی آزادی انتخابات در ایران به جنبش پیوسته اند تشویق خواهد کرد تا صفوف خود را از انحصار طلبان جدا سازند. امروز جنبش به این افتراق نیاز ندارد. رنگارنگی جنبش انعکاس بدیل گرائی آن و ترجمان لائیک بودن آن است. داشتن یک ویزیون وسیع از افق سیاسی فردا، اعتقاد به روندهای درست در حرکت که لازمه دموکراسی جامعه فردای دموکراتیک جنبش ما را از تقسیم شدن به دو بخش خودی و ناخودی نجات خواهد داد. حرکت امروز باید و باید مبتنی بر آزادی و اعتدال باشد. اما این آزادی و اعتدال چگونه به وجود خواهد آمد؟ شرط نخستین، خواستن و مطالبه کردن آن است. در برابر جنبشی که بوجود آمده نباید ایستاد. زیرا که ما به این حرکت نیاز داریم و از سوی دیگر، این جنبش همه ی ایرانیان آزادیخواه و عدالت طلب است. موقعی می توان جلوی تکروی و هژمونی طلبی آنرا گرفت که با آن و در داخل آن بود. اما و در عین حال، خواست و نظر خود را در محیطی آرام و بدون هدر دادن انرژی فعال - که باید علیه رژیم جمهوری اسلامی بکار گرفته شود- به روشنی بیان کرد و این جرأت

و اعتماد به نفس را داشت که همه دگرانديشان - با اندیشه های خودشان- برای آزادی بیان در کنار ما خواهند بود. چه تأسف آمیز است که عده ای مجبور شوند در تظاهرات این جنبش میهنی از ترس تهمت و کج فکری، آنهم در شهرهای اروپا، « شبنامه» پخش کنند. اگر شهامت بیان نداشته باشیم، لزومی ندارد که ادعای مطالبه آزادی بیان را داشته باشیم.

فرهنگ قاسمی

04/08/2009

paris

* رئیس اتحاد مدارس عالی فرانسه، کارشناس دفتر فرانسوی کیفیت در مدیریت آموزشی و عضو کمیته اجرایی فدراسیون اروپایی مدارس عالی.

۲۴ نفر به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شدند

دولت ایران هفته گذشته ۲۴ نفر را به جرم شرکت در قاچاق مواد مخدر اعدام کرده است.

به نوشته روزنامه اعتماد این افراد پنجشنبه گذشته در زندان کرج اعدام شدند. نام افراد اعدام شده اعلام نشده است. یک ماه پیش در همین زندان ۲۰ نفر به چوبه دار سپرده شدند. سازمان های مدافع حقوق بشر از افزایش شمار اعدام ها در ایران ابراز نگرانی کرده اند. سال گذشته ایران با ۲۴۶ اعدامی، پس از جمهوری خلق چین در جهان مقام دوم را داشت.

روز تحلیف

تجمع‌های اعتراضی در بهارستان و منطقه بازار

به‌رغم تدابیر شدید امنیتی، مراسم تحلیف محمود احمدی‌نژاد، با تجمع اعتراضی رو به افزایش در بهارستان، بسته شدن مغازه‌های نزدیک، پخش گاز اشک‌آور و دستگیری‌ها همراه شد. از بازار تهران نیز، ناآرامی‌هایی گزارش شده است.

به گزارش شاهدان عینی، احمدی‌نژاد به خاطر رعایت مسائل امنیتی با یک چرخبال در صحن بهارستان بر زمین نشست. خبرگزاری‌ها گزارش داده‌اند که نیروهای امنیتی از دیروز تدابیر امنیتی شدیدی را برای جلوگیری از تظاهرات معترضان در میدان بهارستان تدارک دیده بودند. خبرگزاری فرانسه از استقرار دست کم هزار نظامی و بسیجی در این میدان خبر داد.

احمدی‌نژاد در شرایطی از پیشبرد فرهنگ و هنر و ایجاد زمینه مشارکت زنان سخن گفت که در ۴۰ روز گذشته تعداد زیادی از فرهنگ ورزان، روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق زنان به زندان افتاده‌اند و خانواده‌های بیشتر آنان از سرنوشتشان بی‌خبر مانده‌اند.

تحلیف در شرایط غیرعادی

خبرگزاری‌های خارجی، به موازات مراسم تحلیف، به شرایط ویژه‌ای که این مراسم در آن برگزار شد پرداختند. خبرگزاری آلمان نوشت: «دهها هزار نفر علیه نتیجه انتخابات ایران دست به تظاهرات زدند، عده‌ای کشته و عده‌ای دستگیر یا مجروح شدند، تنها چیزی که رژیم نتوانست مانع از آن شود، سیل عکس‌ها در اینترنت بود. اما هیچکدام از این‌ها، کمک نکرد. محمد احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران باقی می‌ماند. او امروز سوگند یاد کرد». خبرگزاری آلمان ضمناً گزارش داد که معترضان، امروز در برابر بهارستان شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند.

خبرگزاری رویترز از تجمع صدها معترض در برابر بهارستان خبر داد و نوشت: «صدها نفر در اعتراض به تحلیف احمدی‌نژاد در برابر ساختمان مجلس گردهم آمدند. شاهدان عینی از دست کم یک بازداشت می‌گویند».

خبرگزاری فرانسه نیز، در نخستین ساعات بامداد به وقت آلمان، پس از گزارش مراسم تحلیف و نقل برخی از گفته‌های احمدی‌نژاد، از

درگیری میان نیروهای انتظامی و بسیج با تظاهرکنندگان خبر داد و نوشت: «پلیس و بسیجی‌های وفادار به دولت می‌کوشند صدها نفر را که در برابر مجلس تجمع کرده‌اند، متفرق سازند. شاهدان عینی از سردادن شعارهایی علیه احمدی‌نژاد گزارش می‌دهند. پلیس از گاز اشک‌آور استفاده کرده است. مغازه‌های نزدیک به مجلس همه بسته‌اند».

دستگیری هاله سحابی

حدود نیمروز به وقت تهران خبر رسید که هاله سحابی دختر مهندس عزت‌الله سحابی و از مادران صلح، در برابر بهارستان به وسیله لباس‌شخصی‌ها دستگیر شده و به وسیله یک پژوی یشمی رنگ به محلی نامعلوم انتقال یافته است. هاله سحابی ۵۴ ساله و مبتلا به بیماری قند است.

شاهدان عینی از دستگیری چند نفر دیگر نیز در بهارستان خبر دادند.

حدود ظهر به وقت تهران خبر رسید که بر تعداد جمعیت حاضر در میدان بهارستان و بازار تهران دم به دم افزوده شده است. یک شاهد عینی گفت که تعداد معترضان در میدان بهارستان به حدود ۵۰ هزار نفر رسیده و همچنان رو به افزایش است.

تا ساعت ۱۱ پیش از ظهر امروز متروها در ایستگاه بهارستان و ملت توقف نکردند. مسئولان نخست اعلام کردند که مترو دچار نقص فنی شده است، اما جعفر ربیعی مدیرعامل متروی تهران، در تماس با ایسنا این موضوع را رد کرد و گفت عدم توقف متروها، به دستور مقامات مسئول صورت گرفته است. مدیرعامل متروی تهران خبر داد که توقف و حرکت متروها در دو ایستگاه یاد شده، از ساعت یازده به حالت عادی بازگشته است.

نویسنده: جواد طالعی

تحریریه: رضا نیکجو

منبع: دویچه وله

کا نون نویسندگان ایران

خواهان احقاق حقوق همه سرکوبشدگان و پناهجویان است

این روزها بار دیگر چرخه محاکمات فرمایشی و اعترافگیریهای ضدانسانی به گردش افتاده است. پیشینه این محاکمات و اعترافگیریها به رژیم گذشته برمیگردد. خواست مبرم مردم آن بود که با سقوط رژیم پیشین بساط این روشهای ضدانسانی برای همیشه برچیده شود، اما طی دهه ۱۳۶۰ با ابعادی گسترده تر و هولناک تر از سر گرفته شد و تا به امروز به شیوه های گوناگون همچنان ادامه یافته است. آنچه در این محاکمات و اعترافگیریهای فرمایشی پایمال میشود ابتدایی ترین حقوق و آزادیهای انسانی است. تاریخ ما گواه آن است که صحنه گردانان و مجریان این نمایشها سرانجام خود نیز قربانی این تبهکاری خواهند شد.

همزمان، رژیم دستنشاندهی عراق نیز پناهجویانی را که دستشان از همه جا کوتاه است در شهر اشرف به سبانه ترین شیوه مورد حمله و سرکوب و سلاخی قرار داد. این جا نیز آنچه پایمال میشود بدیهی ترین حقوق انسانی است.

کانون نویسندگان ایران صرف نظر از دیدگاههای سیاسی و سوابق قربانیان محاکمات اخیر و بدون توجه به مواضع سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران، اعترافگیریها و پروژهای پلشت توّاب سازی و نیز حمله به ساکنان شهر اشرف را محکوم میکند و خواهان احقاق حقوق همه سرکوبشدگان و پناهجویان است.

کانون نویسندگان ایران

۱۳ مرداد ۱۳۸۸

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

ریاست جمهوری احمدی نژاد را به رسمیت نمیشناسیم

بر طبق برنامه اعلام شده، مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری احمدی نژاد از سوی خامنه‌ای، 12 مرداد انجام شد و همچنین مراسم تحلیف وی در روز 14 مرداد در مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد. مطابق اصل 121 قانون اساسی در مراسم تحلیف رئیس جمهور، روسای قوای مقننه، مجریه و قضائیه و همچنین اعضای شورای نگهبان در مجلس حضور خواهند داشت.

مراسم تنفیذ و تحلیف ریاست جمهوری احمدی نژاد در شرائطی برگزار شد و می‌شود که از زمان برگزاری انتخابات در روز 22 خرداد تا کنون، مردم ایران با برگزاری اعتراضات گسترده و میلیونی، مخالفت خود را با این انتخابات، تقلب وسیع در آن و اعلام پیروزی احمدی نژاد ابراز کرده‌اند. علیرغم گستردگی اعتراضات، که تا درون حکومت اسلامی نیز کشیده شده است، اما جناح خامنه‌ای- سپاه در ادامه نقشه‌های از پیش تعیین شده خود، برای قبضه کامل قدرت و استقرار حکومت مطلق ولی فقیه و حذف تمامی جناح‌های درونی، بر برگزاری مراسم و تجدید ریاست جمهوری احمدی نژاد مصمم اند. برگزاری "دادگاه" نمایشی بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر و محاکمه برخی از سران و فعالین شناخته شده جناح اصلاح طلب، نشان از پایان دوران چندگانگی در حکومت و یکدست شدن کامل آن و دولت دیکتاتوری مذهبی دارد.

عدم حضور برخی از چهره‌های شناخته شده جمهوری اسلامی همچون رفسنجانی و خاتمی در مراسم تنفیذ، نشان از تداوم بحران در درون حکومت دارد و ادامه اعتراضات در نقاط گوناگون در تهران، نشان دهنده پایداری مردم برای تحقق خواسته‌های خود و ادامه مقاومت و مبارزه آنها می‌باشد.

همزمان انتخاب روز 14 مرداد، روز تاریخی صدور فرمان مشروطیت، برای مراسم تحلیف احمدی نژاد چیزی جز دهن‌کجی حکومت به مردم و سابقه بیش از یک صدسال مبارزه آنها برای آزادی و دموکراسی نیست. احمدی نژاد که بدنبال یک تقلب بزرگ و دستکاری وسیع در آراء مردم، "پیروز" از صندوقهای رای به درآمد، با این دعا که حضور بیش از سی و نه میلیون نفر پای صندوقهای رای و 24 میلیون رای‌ی که به حساب وی واریز شده است، نشان از تائید مردمی حکومت وی دارد، می‌کوشد تا از این روز تاریخی سوءاستفاده سیاسی کند.

علیرغم تمامی این ترفندها، تداوم و گستره اعتراضات مردم در دو ماه اخیر، جایی برای توهم به "مردمی" بودن این دولت و "منتخب" مردم بودن احمدی نژاد نگذاشته است. احمدی نژاد، منتخب مردم ایران نیست، با تنفیذ یا بی تنفیذ رهبرش و با تحلیف یا بی تحلیف مجلس اسلامی‌اش. مردم در دو ماه گذشته در خیابان‌ها نظر خوشان را بیان

کرده‌اند و رای‌شان را با تظاهرات گسترده نشان داده‌اند. دولت احمدی نژاد با تکیه بر ماشین سرکوب حکومت می‌تواند شکل گیرد، اما ادامه کار آن و پیشبرد برنامه‌هایش، یقیناً با مقاومت و مبارزه مستمر و دائمی مردمی که وی را به رسمیت نمی‌شناسند، مواجه خواهد بود. ما بار دیگر از همه نیروهای چپ، مترقی و آزادی‌خواه دعوت می‌کنیم تا با همکاری و هماهنگی هرچه بیشتر با یکدیگر، در راه ایجاد یک جبهه متحد در مقابل حکومت دیکتاتوری مذهبی، دفاع از مبارزات مردم و یاری رساندن به آنها، مبارزه علیه جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر گسترش دهیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق، یک بار دیگر با تأکید در پیمان خود با مردم برای مبارزه در راه استقرار آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی، حکومت جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد را به رسمیت نشناخته و تمام تلاش خود را برای مبارزه با این حکومت دیکتاتوری در کنار و همراه تمامی نیروهایی که در راه استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک، متکی بر اراده مردم به جایی جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند، به کار خواهد برد.

12 مرداد 1388 / 3 اوت 2009